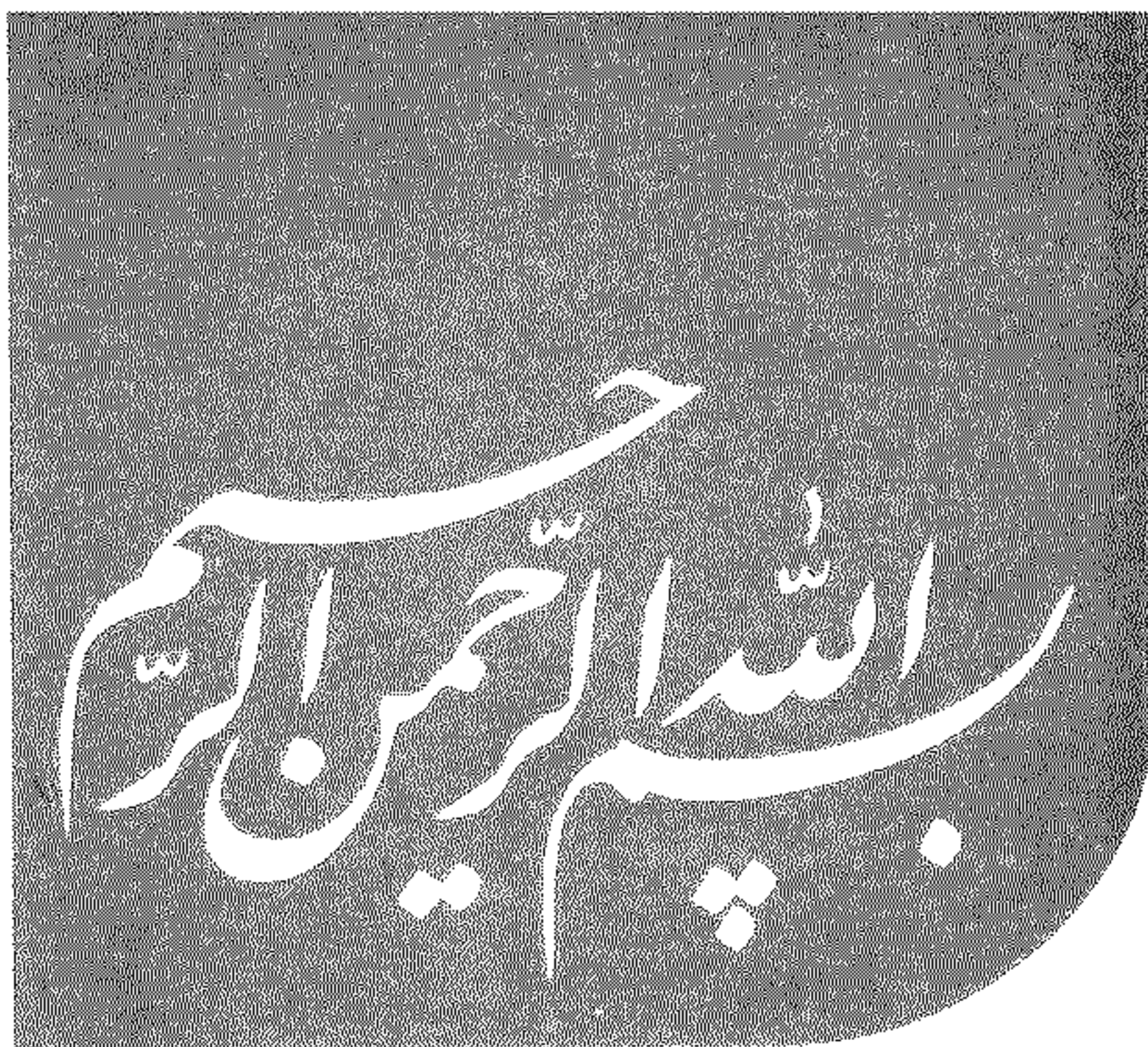
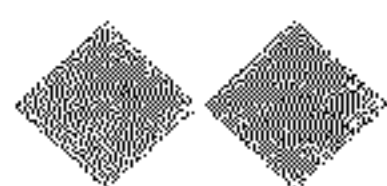




بسم الله الرحمن الرحيم

امروز قرارگاه حسین بن علی علیه السلام ایران است.

ما سید



پیشگفتار

نظام تفکری و مدیریتی غرب با تکیه بر رنسانس و پس از آن مدرنیسم، به دنبال تعریف نقش حداقلی برای دین در سطوح مختلف زندگی بود و این دیدگاه را توسط نظریه پردازان خود روز به روز در اذهان جهانیان پرورش می داد که نسخه نجات بخش زندگی بشری منحصر در عالم ماده و نفی غیب است و هر نوع هدفگذاری دینی و معنویت خواه، با شکست مواجه خواهد شد. با شکل گیری انقلاب اسلامی و زیرسؤال رفتن معادلات و محاسبات سیاسی آنها، این رویکرد جدید شکل گرفت که انقلاب ایران نمی تواند بیشتر از مدت زمانی محدود روی پای خود بایستد و به ناچار به وضعیت گذشته بازخواهد گشت اما گسترش روزافزون انقلاب در سطوح مختلف، این زنگ خطر را برای آنها به صدا درآورد که پژوهشکده های آنها را معطوف به علل ماندگاری انقلاب ایران نمود. مهدویت و انتظار شکل گیری آرمان شهر ظهور، نقطه تکیه گاه و ایده آلی بود که امام راحل علیه السلام با تأسیس حکومت دینی متکی بر زعامت ولی فقیه، به دنبال تحقق آن بود و بارها وعده قطعیت اتصال انقلاب اسلامی به حادثه ظهور را داد. در این بین، کیفیت مقدمه سازی ظهور در

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

۱. احیای نگرش ایمانی در جامعه	۶۹
۲. احیای تفکر مبارزه با ظلم و نظام سلطه	۷۶
۳. شکل‌گیری بینشی کارآیی دین	۸۰
۴. نهادینه‌سازی نگرش ناکارآمدی نظام مادی	۸۴
۵. ایجاد بینش مقدمه‌سازی ظهور در سطح حکومت	۹۰
فصل چهارم: نقش عملیاتی جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه	
ظهور	۹۵
۱. تقویت گرایش عمومی به حاکمیت دینی	۹۵
۲. تقویت خصیصه انقلاب‌طلبی و تحول	۱۰۱
۳. ایجاد دگرگونی در معادلات جهانی	۱۰۷
۴. عمق‌بخشی به استقامت و تاب‌آوری اجتماعی	۱۱۴
۵. جهت‌دهی به ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی	۱۱۸
کتابنامه	۱۲۴

فصل اول

مرجع‌ات حکومت دینی بر غیر دینی

۱. برپا داشته شدن شریعت در جامعه

برای اداره جامعه اسلامی دستگاه اجرایی لازم است؛ زیرا تنها مجموعه قوانین برای اصلاح و اداره جامعه کافی نیست، بلکه برای سعادت و اصلاح جامعه دو چیز لازم است؛ اول وجود سلسله‌ای از قوانین عادلانه و کاملی که تأمین کننده سعادت و کمال انسان باشد، دوم قوه اجرایی که بتوان قوانین را به اجرا درآورد و به همین دلیل است که خداوند متعال در کنار فرستادن قوانین و احکام شرع، حکومت و دستگاه اجرا هم مستقر کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رأس تشکیلات نظام اجرایی و اداره جامعه مسلمانان قرار داشت که علاوه بر ابلاغ وحی و بیان عقاید و دستورها و نظام‌های اسلام، به اجرای احکام به منظور برقراری همان نظام‌ها در جامعه اسلامی هم همت می‌گماشت تا دولت اسلام را به وجود آورد مثلاً در آن زمان تنها به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد بلکه به اجرای آن هم می‌پرداخت، دست دزد را قطع

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

می‌کرد، حدّ می‌زد، رجم می‌کرد و سایر مجازات‌های اسلامی را به اجرا درمی‌آورد تا به نظم عمومی و امنیت جامعه خللی وارد نیاید. بعد از رسول خدا ﷺ خلیفه و جانشین پیامبر هم هر که باشد همین وظیفه را دارد؛ زیرا رسول اکرم ﷺ که خلیفه را تعیین کرد فقط برای بیان احکام نبود بلکه برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود و تعیین خلیفه آن قدر کار مهمی بود که اگر انجام نمی‌داد، در حقیقت رسالتش را انجام نمی‌داد؛ زیرا جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نیازمند به کسی بود که قوانین را پیاده بکند و در جامعه، نظم برقرار کند تا سعادت و کمال انسان‌ها تأمین شود. بدون شک در تمام جوامع و کشورهای دنیا هم این گونه است که قانون تنها کافی نیست بلکه قانون نیاز به مجری دارد. قانون‌گذاری تنها ضامن سعادت بشر نیست. باید ولی امر در هر زمانی مجری قانون باشد و این موضوع اختصاص به زمان خاصی مانند زمان پیامبر یا امام معصوم ندارد بلکه در هر زمانی تشکیل حکومت و وجود دستگاه اجرایی برای بشر یک ضرورت است و روشن است که در زمان ما هم همین نیاز باقی است و فرقی با سایر زمان‌ها ندارد، بنابراین تشکیل دادن حکومت دینی بر همه مردم و به خصوص بر فقهای عدول و جامع‌الشرایط واجب است.^۱

اگر کسی به ماهیت و کیفیت وضع قوانین و احکام مختلف اسلام بنگرد، به طور مسلم متوجه می‌شود که تشریع این همه قانون با این کیفیت و کمیت به منظور ایجاد حکومت و یک دولت بزرگ بر پایه

۱. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۱۷.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

می‌کرد، حدّ می‌زد، رجم می‌کرد و سایر مجازات‌های اسلامی را به اجرا درمی‌آورد تا به نظم عمومی و امنیت جامعه خللی وارد نیاید. بعد از رسول خدا ﷺ خلیفه و جانشین پیامبر هم هر که باشد همین وظیفه را دارد؛ زیرا رسول اکرم ﷺ که خلیفه را تعیین کرد فقط برای بیان احکام نبود بلکه برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود و تعیین خلیفه آن قدر کار مهمی بود که اگر انجام نمی‌داد، در حقیقت رسالتش را انجام نمی‌داد؛ زیرا جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نیازمند به کسی بود که قوانین را پیاده بکند و در جامعه، نظم برقرار کند تا سعادت و کمال انسان‌ها تأمین شود. بدون شک در تمام جوامع و کشورهای دنیا هم این گونه است که قانون تنها کافی نیست بلکه قانون نیاز به مجری دارد. قانون‌گذاری تنها ضامن سعادت بشر نیست. باید ولی امر در هر زمانی مجری قانون باشد و این موضوع اختصاص به زمان خاصی مانند زمان پیامبر یا امام معصوم ندارد بلکه در هر زمانی تشکیل حکومت و وجود دستگاه اجرایی برای بشر یک ضرورت است و روشن است که در زمان ما هم همین نیاز باقی است و فرقی با سایر زمان‌ها ندارد، بنابراین تشکیل دادن حکومت دینی بر همه مردم و به خصوص بر فقهای عدول و جامع‌الشرایط واجب است.^۱

اگر کسی به ماهیت و کیفیت وضع قوانین و احکام مختلف اسلام بنگرد، به طور مسلم متوجه می‌شود که تشریع این همه قانون با این کیفیت و کمیت به منظور ایجاد حکومت و یک دولت بزرگ بر پایه

۱. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۱۷.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

احکام شرع بوده است و هدف الهی اداره زندگی انسان در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی، فرهنگی و غیره بوده است و این موضوع با تأمل و دقت در چند نکته روشن می‌گردد:

۱. احکام شرع مشتمل بر مقررات و قوانین متنوعی است که برای حکومت ضرورت دارد؛ زیرا هر آنچه بشر بدان نیازمند بوده است و برای یک نظام لازم بوده، در دین آمده است و در هیچ زمینه‌ای کمبود مشاهده نمی‌شود. قرآن مجید و سنت رسول خدا ﷺ شامل همه دستورهای است که بشر برای سعادت و کمال خود به آن نیازمند است. در کتاب شریف «کافی» بابی به این نام که «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت آمده است» روایتی را مرازم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَنْقُطَعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ الْآ وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛ مرازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تعالی در قرآن هر چیزی را نیاز بود، بیان کرده و قسم به پروردگار که هیچ چیزی نیست که بندگان به آن نیازمند باشند و خداوند واگذار کرده باشد تا کسی نتواند بر خداوند ایراد کند.^۱

۲. با دقت در ماهیت و کیفیت احکام درمی‌یابیم که اجرا و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد مثلاً احکام مالی آن مالیات‌هایی که اسلام وضع کرده و طرح بودجه‌ای را که طراحی کرده است مانند زکات،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۹.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

خمس، انفال، جزیه، خراج و مقاسمات نشان می‌دهد که تنها برای سدّ گرسنگی فقرا و سادات نیست بلکه به منظور تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است و وضع چنین مالیاتی دلالت بر ضرورت تشکیل حکومت دارد و نیاز به وجود حاکمی است؛ چون وظیفه حاکم است که بر اهل ذمه بر حسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد یا از مزارع و کشاورزی آنان مالیات متناسب بخواهد و همین طور، خراج یعنی مالیات را بر اراضی وسیعی که در تصرف دولت اسلامی است، جمع‌آوری کند. بی‌شک این نوع کارها مستلزم تشکیلات منظم، حساب، تدبیر و مصلحت‌اندیشی است و با هرج و مرج انجام شدنی نیست.

۳. احکام دفاع ملی و احکامی که در ارتباط با حفظ نظام است و نیز دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلامی است بر ضرورت و وجوب تشکیل حکومت دلالت دارد چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾^۱ این آیه دستور می‌دهد که تا حد امکان و توان، نیرومند باشید تا دشمنان از شما بترسند و خیال تعرض به شما نکنند.

۴. با کنکاش و بررسی تشریع احکام جزایی مانند قوانین دیات که باید از متجاوزین گرفته شود و به صاحبانش مسترد گردد، حدود و قصاص که باید به نظر حاکم اسلامی اجرا شود بدون برقراری تشکیلات حکومتی تحقق پیدا نمی‌کند. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است

۱. انفال، آیه ۶.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

و جز قدرت حکومتی نهادی از عهده انجام این امور مهم برنمی آید مثلاً قرآن در مورد محاربین می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱؛ جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. اینها رسواییشان در جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند. روشن است که اجرای حکم محاربین و مفسدین فی الارض بدون وجود حکومت غیرممکن است؛ زیرا تک تک مردم نمی توانند مجری این احکام باشند و درباره سرقت اموال مردم خداوند می فرماید: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ»^۲؛ دست مرد دزد و زن دزد را ببرید. این جزای آن چیزی است که کسب کردند و درباره حد زنا می فرماید: «الرَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ»^۳؛ مرد زناکار و زن زناکار را صد تازیانه بزنید. اگرچه خطاب به همه مردم هم شده باشد، مردم نمی توانند این احکام را اجرا کنند؛ زیرا این ها احکام حکومتی است. خداوند در مورد قصاص می فرماید: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۴؛ ای صاحبان

۱. مائده، آیه ۳۳.

۲. مائده، آیه ۳۸.

۳. نور، آیه ۲.

۴. بقره، آیه ۱۷۹.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. مفاد آیه این است که اجرای احکام قصاص موجب حیات و زنده ماندن جامعه خواهد بود؛ لذا اجرای حکم قصاص موجب سعادت جامعه و امنیت و حفظ جان ملت است و باید به دست حاکم اجرا گردد تا موجب هرج و مرج نشود. مسلم است که احکام مالی، اقتصادی، دفاعیات، جزایی و سایر احکام اسلامی، ابدی و همیشگی است و مربوط به زمان خاصی نیست و فرقی بین زمان حضور امام یا زمان غیبت هم ندارد و باید در زمان غیبت هم تا قیامت باقی بماند و به اجرا درآید و اگر حکومت نباشد، موجب برجاماندن احکام الهی خواهد شد و هیچ یک از مسلمانان هم این را نمی‌پذیرند. بنابراین باید گفت تشکیل حکومت اسلامی یک ضرورت است و باید در تشکیل آن کوشید و بعد از تحقق حکومت حفظ آن از واجبات است.^۱

دین فقط یک رابطه معنوی ما بین افراد و خدای تبارک و تعالی نیست. بلکه برنامه زندگی و حکومت دارد. دین اسلام مثل سایر ادیان - خصوصاً مسیحیت - نیست؛ زیرا مسیحیت جز چند کلمه اخلاقی راجع به تدبیر مُدُن و سیاست مدن و راجع به کشورها و اداره کشورها برنامه ندارد. اما دین اسلام پیش از تولد انسان شالوده حیات فردی و اجتماعی را ریخته و تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دُول و سایر ملل هست برنامه دارد. در شرع مطهر فقط نماز، دعا، زیارت و بیان احکام نیست؛ بلکه این فقط یک باب از احکام اسلام است و باب

۱. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۲۴-۲۶.

فصل اول: مرجّحات حکومت دینی بر غیر دینی

دیگری از آن سیاست است که با آن مملکت اداره می‌شود. یکی از ویژگی‌های اسلام ادغام سیاست و عبادت است؛ زیرا این مواقفی که در اسلام هست مثل عید فطر، قربان، حج، نماز جمعه، جماعات که در شب و روز انجام می‌گیرد، هم جنبه‌های عبادی دارد و هم جنبه‌های سیاسی و اجتماعی یعنی جنبه عبادی‌اش در جنبه سیاسی‌اش ادغام هستند. با بررسی سیره انبیاء به خصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درمی‌یابیم که همه آنها درصدد تشکیل حکومت بودند، حال اینکه با توجه به شرایط زمان، موفق شدند یا خیر بحث دیگری است. اما آنچه قابل توجه است علاوه بر اینکه آخرین فرستاده خداوند تشکیل حکومت داد، برای بعد از خود نیز خلیفه تعیین کرد؛ زیرا تعیین خلیفه فقط برای بیان احکام نیست بلکه عقلاً برای استمرار و بقای حکومت، خلیفه لازم است تا اجرای قوانین انجام گیرد. جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریع قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریع یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. به همین جهت اسلام همانطور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. در این نوع حکومت «ولی امر» متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. در اسلام اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نمی‌کرد؛ «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، «رسالت» خویش را به پایان نرسانده بود. در آن زمان اینطور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله مجری قانون بود. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم به نظر می‌رسد.^۱ تا زمانی که حکومت دینی در جامعه اقامه نشود، شریعت در مهجوریت خواهد ماند. در واقع مسئولیت مهم حکومت‌های دینی که متمایز از هر حکومتی می‌تواند باشد، باز کردن راه فطرت و آماده کردن جامعه برای حرکت به سوی تکامل است. بخش مهمی از این وظیفه به از بین بردن فقر، فاصله طبقاتی، ایجاد امنیت و برقراری عدالت برمی‌گردد و بخشی به آزادی اندیشه و تبادل افکار و توانمند کردن ذهنیت جامعه و مصونیت‌سازی آنان در برابر گرایش‌های مختلف اختصاص دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف فلسفه نبوت پیامبران الهی می‌فرماید: «لَيْسَتْ أَدْوُهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۲؛ پیامبران مبعوث می‌شوند تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده را یاد آورند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را به آن‌ها تمام کنند و استعدادها را پنهانی خود را آشکار سازند. لذا حکومت دینی بیشترین هم خود را معطوف به رفع موانع می‌سازد و با برنامه‌ریزی و هدایت، شرایط گرایش مردم را به شریعت و حقیقت فراهم می‌کند.^۳

دیدگاه حضرت امام علیه السلام در همین بستر بوده و ایشان معتقد است که باید دولت اسلامی اقامه شود تا شریعت به حیات حقیقی خود دست

۱. ر.ک: خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۲۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

۳. ر.ک: ایازی، سید محمد علی، حکومت دینی، ویژگی‌ها و آفات آن، ص ۳۸.

فصل اول: مرجّحات حکومت دینی بر غیر دینی

یابد و تفکر جدایی دین از سیاست، انحرافی برای جلوگیری از حیات جامع دین در جامعه خواهد بود؛ اگر کسی کتب فقهی، اصولی حتی فلسفی و رساله‌های ایشان مانند «قاعده لاضرر و لا ضرار» و «رساله تقیه» یا «اجتهاد» و «تقلید» ایشان را مورد دقت قرار دهد، می‌داند که سمت و سوی اصلی این مباحث خصوصاً درس‌های حکومت اسلامی ایشان و محور همه آن‌ها احیای اسلام راستین و معرفی آن به منظور حاکمیت یافتن ارزش‌های الهی است و اینکه ممکن نیست اسلام دارای حکومت و سیاست نباشد و تنها دینی که می‌تواند جامعه بشری را اداره کند و سعادت و کمال انسان را تضمین کند، اسلام است و نیز حیات سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی ایشان به طور روشن بر این مطلب گواهی می‌دهد؛ زیرا هدف خویش را حکومت دین معرفی کرده‌اند و پیوسته اعلام می‌کردند که این فکر «جدایی دین از سیاست» فکر انحرافی است و از تبلیغات دشمنان اسلام است و هدف آن‌ها خارج ساختن دین از صحنه حیات اجتماعی مسلمین است و باید با آن به طور جدی مقابله شود و حکومت اسلامی دوباره مثل صدر اول اسلام تجدید حیات کند و مجد و عظمت از دست رفته مسلمین اعاده شود و دشمنان دین از صحنه رانده شوند و ارزش‌های اسلام مجدداً احیا گردد و در حقیقت حکومت فلسفه عملی همه احکام و ارزش‌های دین است و باید تشکیل گردد.^۱

در همین راستا، امیرمؤمنان علیه السلام یکی از اهداف به دست گرفتن قدرت

۱. ر.ک: خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۳۲۷.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

را اجرای آموزه‌های دین و برپایی حدود الهی برمی‌شمارد؛ «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛ بارخدا یا تو می‌دانی که آن کارها که از ما سرزد، نه برای هم‌چشمی بود و نه برای رقابت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ بیاوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته‌ای جاری شود.^۱ بنابراین، مقتضای فلسفه وجودی حکومت دینی، اجرای اهداف و احکام دینی است؛ زیرا فلسفه وجودی همان علت غایی است که وجود و عدم حکم بدان وابسته است.

۲. شکل‌گیری استقلال و عزت ملی

استقلال دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. استقلال سلبی همانا استعمارزدایی است که زمینه‌ساز تحقق حکومت نه شرقی، نه غربی محسوب می‌گردد. امام راحل علیه السلام یکی از اهداف انقلاب اسلامی را قطع دست اجانب از مملکت اسلامی، قطع ریشه‌های وابستگی، رفع سلطه و ضعف و سستی و زبونی در مقابل استعمار، جلوگیری از استثمار و استعباد و قطع منافع و مطامع استعمارگران و در یک کلام استقلال از استعمار خارجی تلقی می‌نماید. امام خمینی علیه السلام ضمن تأیید بر ماهیت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

ضد استعماری نهضت هدف انقلاب اسلامی را خارج شدن از مدار وابستگی به کشورهای امپریالیست و در نهایت شکست ابرقدرت‌ها می‌داند. در این رابطه، حضرت امام نه تنها بر کوتاه کردن دست جنایتکاران خارجی و به انزوا کشاندن قدرت‌های استعماری در جهان که بر مقابله با ایادی منطقه‌ای امپریالیسم به ویژه صهیونیسم تأکیدی ویژه دارند.^۱

از نظر حضرت امام علیه السلام یکی از اهداف انقلاب اسلامی آزادی خواهی است که دو بعد آن یعنی آزادی منفی (رهایی از ظلم و جور و استبداد حاکم) و آزادی مثبت (ایجاد نهادهای تثبیت کننده آزادی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود) را در برمی‌گیرد. در رابطه با آزادی منفی، امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر ماهیت ضد استبدادی و ظلم ستیزی نهضت مقابله با حکومت جائرانه و ستمگر و عمال سرسپرده و دست نشانده‌گان ظالم آن از بین بردن ریشه‌های طاغوت و نظام شاهنشاهی و سلطنتی و قطع ریشه‌های اختناق، طاغوت و جنایتکاران را از مصادیق آزادی از استبداد داخلی و نجات از ستم ستمگران می‌داند. در خصوص آزادی مثبت، امام بر احیاء روحیه آزادی خواهی، مبارزه با بردگی و بندگی، ایجاد حکومت مردمی توأم با آزادی اظهار نظر در امور سیاسی و مشارکت کامل مردم به منظور اعمال اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی آزادی ملت بر معیار عقل و عدل و به خصوص آزادی نسل جوان به معنای واقعی تأکید داشتند.

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۶، ص ۷۷ و ج ۱۵، ص ۲۱۲.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

از سوی دیگر حفظ حقوق اقلیت‌های مذهبی و رفتار مبتنی بر کمال انصاف و مطابق قانون با آنان از جمله مصادیق آزادی مثبت از دیدگاه حضرت امام علیه السلام به شمار می‌آید.^۱

لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی‌ترین امور و واضحات عقل است، بی‌آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد.^۲ در راستای همین اندیشه حضرت امام علیه السلام عقیده دارد که آن دسته از مسئولان مسلمان نیز که به نفع کفار کار می‌کنند و راه تسلط کفار بر مسلمانان را هموار می‌نمایند، خائن هستند.^۳ ایشان با نفی سلطه و استعمار به مستند قرآنی این اندیشه اشاره کرده و می‌فرماید: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مُسَلِّم بر مُسَلِّم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند؛ اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت‌های فاسده راه نباید داشته باشند بر مسلمین.»^۴

همچنین ایشان در جریان اعتراض به قضیه واگذاری قضاوت کنسولی به اتباع آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) نیز با استناد به همین آیه به قانونی که برآیند آن سلطه قضایی و سیاسی اجانب بر مسلمانان بود اعتراض

۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۲ و ج ۱۳، ص ۱۲۷.

۲. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۸۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۱۷.

فصل اول: مرجّحات حکومت دینی بر غیر دینی

می‌کند.^۱ ایشان ضمن تأکید بر لزوم روابط حسنه با دیگر کشورها تأکید می‌کند که «منتها نباید تحت سلطه خارجی باشیم، نباید آنها دخالت در امور ما بکنند و نباید به ما خط بدهند».^۲ در ساحت مسائل اقتصادی هم امام در راستای همین اندیشه معتقد است که اگر در روابط بازرگانی دول یا تجّار با بعضی از دول یا تجار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها باشد واجب است آن را ترک کنند و چنین تجارتی حرام است و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آنها را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، چنان‌که بر همه آنها واجب است که در قطع این روابط جدّیت کنند.^۳ در بعد فرهنگی ایشان سلطه فرهنگی اجانب را مهم‌ترین دلیل سلطه در دیگر ساحات می‌داند^۴ و معتقد است که وظیفه مسلمانان نفی سلطه فرهنگی اجنبی است؛ چراکه اگر فرهنگ جامعه وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند.^۵

مسأله دخالت در امور سیاسی از بالاترین مسائلی است که انبیا برای او آمده بودند، قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن مگر می‌شود

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۵۳.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۳۱۹.

۵. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۴۲۵.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

بدون دخالت در سیاست. مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاص وضع دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. مذهب اسلام مثل مذهب مسیح نیست که راجع به حکومت و راجع به ادارهٔ مملکت دستوری نداشته باشد و اگر داشته باشد به پیروانش نرسیده باشد. اسلام حکومت دارد و حکومتش همان نحوی [است] که حکومت‌های دیگر است و تشکیلات دارد لکن تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است. روابط حکومت با رعیت، با اصناف رعیت، روابط رعیت با حکومت، روابط حکومت با مذاهب اقلیت، روابط مردم جامعه با اقلیت‌ها، روابط حکومت با حکومت‌های دیگر، روابط خود جامعه اسلامی با جوامع دیگر تمام این‌ها قوانین دارد.^۱

در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ لایحه‌ای تحت عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی به تصویب هیات دولت رسید. به موجب این لایحه، واژه اسلام از شرایط انتخاب‌کننده‌گان و انتخاب‌شونده‌گان حذف می‌گردد و انتخاب‌شونده‌گان نیز به جای این که مراسم تحلیف را با قرآن به جای آورند، از این پس می‌توانستند با هر کتاب آسمانی آن را انجام دهند و همچنین در این لایحه که سرآغازی در توسعه فرهنگ غربی بود به زنان نیز حق رأی اعطا شده بود. در پی تصویب این لایحه مراجع

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۱۹.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

همگی به مخالفت پرداختند و مراتب اعتراض خود را به انحاء مختلف اعلام داشتند. آیت الله خویی نیز با ارسال تلگرافی به آیت الله بهبهانی در تهران چنین اعلام کرد: «تصویب نامه اخیر دولت راجع به تساوی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن ها مخالف شرع انور و قانون اساسی است. لذا استنکار شدید خود و حوزه ی علمیه ی نجف را بدین وسیله اطلاع داده است».^۱

آیت الله خویی در سال ۴۲ به مناسبت حادثه خونین فیضیه ضمن ارسال پیام هایی به ایران این حادثه را مایه جریحه دار شدن قلوب عموم مسلمانان دانست و از مردم و علما دعوت کرد تا علیه رژیم شاه دست به مبارزه و مقاومت همه جانبه زده و در سرنگونی آن تلاش کنند؛ «ما ملت ایران را که ایمان به مقدسات خود دارند، دعوت می کنیم تا با دشمنان دین و وطن... بجنگند و بر عهده علمای عالی قدر است که مسلمانان را در وظیفه مقدسی که در پیش دارند، رهبری کنند... من افتخار می کنم که خون ناچیز خود را به عنوان قربانی در راه حفظ دین و قرآن و نابودی ستمکاران تقدیم کنم. در جریان واقعه ۱۵ خرداد سال ۴۲ که عده ی زیادی به دست عوامل حکومت شاه در شهرهای قم، تهران و جاهای دیگر به شهادت رسیدند، آیت الله خویی رژیم شاه را ظالم خوانده و از مردم خواست که با آن قطع رابطه کنند و به پیروی از امام حسین (علیه السلام) در مبارزه آشکار با ستمکاران شرکت نمایند».^۲

۱. ر.ک: مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۶۲۳.

۲. ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۹.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

همه غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جنگ‌های سه‌گانه امیرمؤمنان علیه السلام، مبارزه و صلح تحمیلی امام مجتبی علیه السلام و حماسه جاوید عاشورا و مبارزات بی‌امان پیشوایان معصوم علیهم السلام و علمای در طول تاریخ، جملگی رنگ «غیرت دینی» دارد، خداوند می‌فرماید حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اینکه مردم ایمان نمی‌آورند، نزدیک بود هلاک شود. امام علی علیه السلام از این که مسلمانان نسبت به اجرای احکام اسلام و جهاد در راه خدا، بی‌تفاوتی نشان می‌دادند، دلش چرکین بود و از خدا مرگ طلب کرد؛ «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَمُ صَدْرِي غَيْظًا»^۱؛ خدا مرگتان دهد که دلم را چرکین کردید و سینه‌ام را از خشم آکندید.^۲

۳. نظام‌سازی اجتماعی در پرتو حکومت دینی

مکاتب غربی همچون مارکسیسم و لیبرالیسم به علت محدود بودن ایده و آرمان‌هایشان نمی‌توانند مبنای خوبی برای نظام اصلاح و دغدغه اصلی انسان معاصر باشند تا بتوانند سعادت و رفاه جامع آنان را تأمین کنند، بلکه برعکس آنها در تهی کردن انسان از حقیقت وجودی‌اش و محدود کردن انسان به امور مادی مؤثر بوده‌اند؛ چراکه به همه جوانب زندگی و ساحات وجودی انسان توجه نداشتند و فقط به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های مادی بسنده کردند، در حالی که تناقضات اجتماعی انسان ریشه در تناقض درونی او دارد و تنها مکتبی می‌تواند این مشکل را در

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. الهامی نیا، علی اصغر، اخلاق اسلامی، ص ۲۱۵.

فصل اول: مرجّحات حکومت دینی بر غیر دینی

روابط انسان‌ها حل‌کنند که در یک زمان در دو سطح کار کند، هم در برطرف کردن تناقض‌های اجتماعی در میدان تاریخی تلاش کند و در همان وقت جدال درونی انسان را که ریشه در حب ذات دارد، حل کند و تناقض‌های اجتماعی را از سرچشمه بخشکاند.^۱

به نظر شهید صدر رحمه الله فقط دین اسلام است که توانایی دارد توده‌ها را در معیار عملی و نظم اجتماعی متحد و هماهنگ کند و مصالح اجتماعی و همه جوانب مختلف زندگی را در چارچوب آن حفظ کند؛ چون الله را ایده‌آل مطلق خود قرار داده است، پس پیوسته می‌تواند مردم را به حرکت درآورد و نیرو ببخشد. در منظومه فکری شهید صدر رحمه الله، توحید و جهان‌بینی توحیدی زیرساخت اصلی دین اسلام و تمامی نظامات اجتماعی را تشکیل می‌دهد و می‌تواند مبنای محکمی برای نظم اجتماعی، ساخت جامعه و علم باشد. از این رو معتقد بود که اسلام را باید در قالب یک مکتب زندگی‌ساز به بشریت معرفی کرد و زمینه‌های تحقق عینی و عملی آن را فراهم کرد. در راستای این هدف کلان، به مکتب‌سازی و ساخت نظامات اجتماعی در پرتو اسلام روی آورد و با تفکیک مکتب از علم، به تقدم مکتب‌سازی بر تولید علم تأکید می‌ورزید. براساس این مبنا، راه حل معضلات اجتماعی بشر و تبیین زندگی سعادت‌مند در گرو شناخت و استنباط نظام‌های اجتماعی برآمده از اسلام و تحقق آنها در عینیت جامعه اسلامی است. پس از آنکه نظام‌های اجتماعی اسلام در جامعه عینیت و تحقق یافت و روابط

۱. رک: اراکی، محسن، دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی معاصر، ص ۶۷.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

انسان‌ها براساس آن شکل گرفت، دانشمندان می‌توانند به مطالعه و کنکاش در روابط اجتماعی بپردازند و علوم انسانی اجتماعی به وجود آورند. بنابراین به طور غیرمستقیم، علوم انسانی در جامعه اسلامی متأثر از نظام‌های اسلامی و نوع روابط اجتماعی برآمده از آن هستند؛ چراکه وقتی جامعه اسلامی محقق شد، روابط آن جامعه نیز متفاوت از جوامع دیگر خواهد بود و کشف آن روابط، کشف جدیدی است، البته به نظر شهید صدر رحمه الله می‌توان از دستاوردهای بشری در علوم مختلف، البته با جداسازی اکتشافات واقع از مکتب حاکم بر آنها، بهره گرفت.^۱ اسلام برخلاف سائر مکاتب علاوه بر احکام اجتماعی، دارای مذهب و مکتب اجتماعی است که گاهی از آن به نظام اجتماعی تعبیر می‌شود. ایشان در عراق با مکتب اقتصادی کمونیسم (و نیز با مکتب سرمایه‌داری) مواجه بودند و عمدتاً به خاطر مواجهه با این مسأله مستحده، مسئله «مکتب» را مطرح کردند. آن چیزی که در مکتب اقتصادی کمونیسم محقق است مجموعه قواعدی است که اقتصاد را مبتنی بر منطق دیالکتیک و ماتریالیسم فلسفی و تاریخی تحلیل می‌کند. آنها روابط تولیدی را زیربنای جامعه می‌دانند و معتقدند که وقتی روابط تولیدی تغییر کند همه مناسبات اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود. تحول در روابط تولیدی را هم براساس منطق دیالکتیک توضیح می‌دهند یعنی رابطه بین انسان و طبیعت رابطه تز و آنتی‌تز است که منتهی به سنتزی می‌شود و [تحولی] در روابط تولیدی پیدا می‌شود. به عبارت دیگر، آنها

۱. ر.ک: صدر، محمدباقر، المدرسة القرآنية و السنن التاريخية في القرآن الكريم، ص ۷۹.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

مبتنی بر منطق دیالکتیک، روابط اقتصادی و روابط تولیدی را تنظیم می‌کنند و مبتنی بر آن، نظام اقتصادی خود را تعریف می‌کنند.^۱

۴. برپایی نظام ولایت الهی در جامعه

از اهداف خداوند نسبت به خلقت آدم علم و دانشی است که خداوند آن را به آدم آموزش داد، علم و دانشی که ملائکه توان دریافت آن را نداشتند و فراگرفتن آن فقط برای آدم امکان‌پذیر بود و ارزشی بسیار والا دارد که حتی از عبادت مهم‌تر است. این مفسران، مستند خود را آیات بعد که درباره دریافت اسماء الهی توسط آدم از سوی خدا است قرار می‌دهند.^۲

در حقیقت انسان شرائط خلافت خداوند به نحو کلمه‌ای از خداوند را داراست؛ چراکه جامع اسماء و صفات خداوند است و قرار است بر همین مبنا ظهور از این اسماء و صفات روی زمین باشد. بنابراین منظور از این خلافت، همان قائم مقامی و جانشینی است و این امر مستلزم آن است که خلیفه و جانشین، سنخیت با کسی داشته باشد که جانشینش می‌شود و انسان با تکیه بر خداوند در شئون مختلف زندگی خود، می‌تواند این جایگاه را از قوه به فعلیت برساند و از آن‌رو که خداوند منبع همه کمالات و خیرات است و فعلش از هر شر و فساد می‌براست، خلیفه او نیز باید در نمایاندن کمالات و خیرات حق تعالی، کامل‌ترین مظهر و برترین مخلوقات باشد.

۱. ر.ک: خسروپناه، عبدالحسین، تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، ص ۶۹.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۱۷.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

شهید صدر رحمته الله درباره گستره خلافت انسان نوشته است: خداوند، پروردگار زمین و همه خیرات آن است و نیز پروردگار انسان و حیوان و هر جنبه‌ای است که در پهنه هستی با همه گستردگی‌اش پراکنده است. بدین ترتیب خلیفه خدا در زمین یعنی جانشین خدا در همه این امور. از این رو مسأله خلافت انسان در قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است و حکومت بین مردم همه از ریشه همان خلافت سرچشمه می‌گیرد... و این است مفهوم صحیحی که اسلام از خلافت انسان در زمین به ما می‌دهد. یعنی خداوند بشر را نایب خود در حکومت قرار داده و رهبری و آبادانی جهان را از نظر اجتماعی و طبیعی به او سپرده است. بدین ترتیب حکومت انسان بر خود هم بر این پایه درست می‌شود چنانکه حکومت مردم بر مردم، یعنی حق حاکمیت ملی نیز به عنوان خلیفه خدا بودن انسان‌ها می‌تواند مشروع و قانونی باشد. ایشان با اشاره به ویژگی‌های غریزی بشر و امکان وقوع خطا، فراموشی، معصیت، ظلم برای انسان، ضرورت وجود خط گواه، در کنار خط خلافت؛ برای تکمیل خط خلافت و حفظ آن از انحراف را ضروری شمرده و نوشته است: خدای بزرگ در کنار خط خلافت انسان بر روی زمین، خط گواهی انبیا را رسم کرده است، گواهی‌ای که نشان دهنده دخالت خدا به منظور حفظ خلیفه‌اش از انحراف و رهبری او به سوی کمال است؛ زیرا خداوند از آنچه در دل انسان می‌گذرد، آگاه است. قدرت‌ها و استعدادها و ادراکاتش را خوب می‌شناسد... نیز نقطه ضعف‌ها و بیچارگی‌های این انسان را خوب می‌داند. از این روی، هرگاه

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

انسان را به حال خود بگذارد تا بدون توجیه و رهبری الهی نقش خود را ایفا کند، خلقتش بی هدف و بیهوده می شود و از انسان «خلیفة الله» چیزی جز کانونی از شهوت ها و خودکامگی و بهره کشی نمی ماند و تا خدا در کار هدایت انسان دخالت نکند، همه آرمان های بزرگ انسانیت که در آغاز راه برایش ترسیم شده، به زیان و خسران او منتهی می شود. ما این دخالت خدایی را در هدایت انسان، خط شهادت یا گواهی انبیا می نامیم.^۱

می توانیم شخصی را فرض کنیم که ملیت کشوری را دارد و مثلاً رئیس خانواده ای است. وی طبق موقعیت اجتماعی خود، موظف است که سازمان كوچك خانواده را به راه انداخته، به سوی مقاصد زندگی سوق دهد. وی می تواند در سایه مقررات غیرقابل تخلف کشور خود، در گوشه و کنار محیط زندگی، به حسب مصلحت، از حقوق ملی خود استفاده کرده، تصمیماتی گرفته و به موقع اجرا گذارد. می تواند هر يك از اعضای خانواده خود را به کار مناسبی بگمارد یا از کار بر کنار کند. می تواند در خصوص خوراك، پوشاك و مسكن دستور خاصی بدهد یا دستور خاصی را طبق صلاح وقت، لغو نماید. می تواند روزی دستور تعطیل دهد یا روزی ساعات کار را مضاعف کند. می تواند در مقابل کسی که به مال یا شرافت وی تعدی نموده، به دفاع پردازد یا ساکت نشسته، صلاح را در عدم دفاع تشخیص دهد و غیره؛ ولی هرگز نمی تواند از مقررات لازم الجریان کشوری، تخلف جوید و از وظایف

۱. صدر، محمدباقر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص ۱۳.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

قانونی خود سرباز زند. چنان که روشن است احکام و مقرراتی که در محیط این خانواده کوچک اجرا می‌شود، دو قسم است: یکی مقررات لازم‌الاجرای کشوری است که ثابت است و در هیچ حال، تغییر آن‌ها در صلاحیت این سازمان نیست و دیگری مقررات لازم‌الاجرائی که از مقام ریاست و ولایت این خانواده سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت، قابل تغییر بوده و تغییر و تبدیل آن‌ها منوط به اقتضای مصلحت و اراده رئیس خانواده است. نسبت مقام ولایت و حکومت اسلامی به سازمان دینی و جامعه اسلامی، همان نسبتی است که رئیس خانواده به سازمان خانوادگی و افراد خانواده خود دارد. احکام و قوانین آسمانی اسلام، مقرراتی است ثابت و غیرقابل تغییر و اجرای آن‌ها و مجازات متخلفین آن‌ها به دست مقام ولایت اسلامی انجام می‌گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده، به موقع اجرا بیاورد. مقررات نامبرده، لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار می‌باشد با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی، قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آن‌ها را به وجود آورده است.^۱

به نظر شهید صدر رحمته الله بر اساس مفهوم «خلافت انسان»، انسان برای تدبیر امور خود به ایجاد دولت و در نتیجه تشکیل حکومت می‌پردازد: «بر این اساس نظریه حکومت مردم بر مردم (حکم الناس لانفسهم)

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ولایت و زعامت، مرجعیت و روحانیت، ص ۸۲ و ۸۳.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

شکل می‌گیرد و ایجاد حکومت مردم بر مردم به عنوان جانشینی خدا در زمین مشروع و قانونی خواهد بود.» خداوند موجود آزاد و مختاری را جانشین خود قرار داد تا بتواند به اختیار خود «مصلح» یا «مفسد فی الارض» باشد و با آزادی خود راهش را برگزیند. از دیدگاه شهید صدر^۱ امت اسلامی مهم‌ترین بخش حکومت را تشکیل می‌دهند. مشروعیت حکومت به رأی و نظر آنان بستگی دارد و لذا اگر حکومتی مردمی نباشد، از مشروعیت برخوردار نیست. هرچند امت خود با تشکیل حکومت و تنظیم وظایف حکومتی بین نهادهای آن ظاهراً کارش را از طریق این نهادها انجام می‌دهد، ولی با انتخاب مرجع ناظر و رئیس جمهور، حق خلافت، نظارت و حاکمیتش را از دست نمی‌دهد و از مسئولیت خلیفه‌اللهی‌اش کاسته نمی‌شود. بنابراین باید در صحنه بوده و دائماً مراقب و ناظر باشد: «امت صاحب حق در مراقبت و سیاست، عهده‌دار حمل امانت الهی است و تمام افراد امت در دارا بودن این حق در پیشگاه قانون برابرند و فرد فردشان می‌توانند این حق را از طریق آرائه و به کارگیری آرا و افکار و فعالیت سیاسی خود به اشکال مختلف تحقق بخشند»^۱.

شهید صدر^۲ با استناد به آیه ۷۱ سوره توبه، «ولایت مؤمنان بر یکدیگر» به مسئولیت‌های افراد جامعه در قبال همدیگر در ابعاد سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند: «هر انسان با ایمانی نسبت به انسان با ایمان دیگر، دارای حق ولایت است. منظور از ولایت، سرپرستی و حاکمیت

۱. صدر، محمدباقر، لمحہ فقیہہ تمہیدیہ، ص ۲۹.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

امور اوست و اشاره قرآن به موضوع امر به معروف و نهی از منکر از این حیث است و این حق است عمومی که همگان در دارا بودنش مساوی هستند.» حق ولایت عمومی زن و مرد مؤمن به یکدیگر به معنی همکاری و مشورت جامعه در جهت تحقق حاکمیت سیاسی و اجتماعی آنهاست. حاکمیت مردم و آزادی انسان، نتیجه پذیرش اصالت حاکمیت خدا بر کل هستی است. به این صورت که انسان با پذیرش حاکمیت الهی آن را در وجود خود جاری می‌کند و حاکمیت هیچ‌کسی جز او را نمی‌پذیرد. شهید صدر رحمته الله منظور و مقصود حاکمیت الهی را آزادی انسان می‌داند؛ به این معنا که بین حاکمیت خدا و آزادی انسان نه رابطه تباین، بلکه رابطه تساوی قائل است. بر اساس اصل حاکمیت الهی، همگان در پیشگاه خداوند با هم برابرند و این برابری در ابعاد مختلف حقوقی، سیاسی و اجتماعی و... محقق می‌شود. نتیجه عملی حاکمیت الهی، آزادی انسان، حاکمیت مردم و نفی سلطه و برتری جویی دیگران است: «مفهوم این حقیقت (حاکمیت مطلقه الهی) این است که انسان آزاد است.»^۱

با شکل‌گیری حکومت دینی، بخشی از ولایت اجتماعی خداوند در ساحت کلان شکل خواهد گرفت اما نمود تام و عینی این ولایت الهیه در دوران ظهور خواهد بود که انقلاب اسلامی جهت تمهید آن دوران تشکیل شده است همانطور که امام خمینی رحمته الله فرمود: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام، به پرچم‌داری حضرت

۱. صدر، محمدباقر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص ۵۴.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^۱ امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیة الله - ارواحنا له الفداء - باشد.^۲

۵. تحقق نظام متقابل با فساد و استبداد

قرآن کریم همواره بر مهار قدرت جهت جلوگیری از ایجاد فساد تأکید داشته و همگان را در برابر قانون مساوی می‌داند، حاکمان نیز از این مقوله استثناء نبوده و جایگاه و قدرت اجتماعی آنها سبب نمی‌شود که مزیتی بر دیگران پیدا کنند. بر اساس همین اصل، آنها در جامعه حق زورگویی نداشته و از پاسخگویی در برابر دیگران مصونیتی ندارند. خداوند متعال قدرت و حکومت را از امانت‌های خود نزد مسئولین و حاکمان یاد می‌نماید و آنها نیز رسالت دارند که در مسندهای حکومتی و مسئولیتی به عنوان فردی امین ورود نموده و از استبداد پیشگیری نمایند. رسالت دیگران نیز در همین چارچوب معنا شده و همگان مسئول خواهند بود با به کارگیری مکانیزم نظارت از بروز استبداد و زورگویی و سوءاستفاده حکام جلوگیری نمایند؛ چراکه مسئولیت حکام امانتی بوده که باید پس از گذران زمانی به صاحبان خود اداء گردد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً^۱؛ خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست.

حکومت دینی، در راستای حفظ امانت، از جانب خداوند رسالت صیانت از حقوق مردم که با تقابل با فساد محقق می‌شود را بر عهده دارد؛ در این راستا ثروت و امکانات موجود در جامعه اسلامی، از آن همگان بوده و کسی در بهره‌مندی از آن بر دیگری مزیتی ندارد. اسلام همواره این آموزه را به پیروان خود انتقال داده است که کسی در باب بیت‌المال و امتیازات بر دیگری مزیتی ندارد و در این باب، نژاد، رنگ، قرابت‌ها و... ملاکی برای مزیت بخشیدن نخواهد بود. از نگاهی دیگر، حکام به سبب دسترسی مستقیم به اموال و امکانات همواره در طول تاریخ در معرض سوءاستفاده و هدر رفت این امکانات جامعه اسلامی قرار داشتند و مکانیزم نظارت بر قدرت بر مسئولیت حاکمان سبب صیانت و حفظ بیت‌المال از هدر رفت خواهد شد.

شکل‌گیری حکومت دینی باعث اضمحلال فساد سیستماتیک و در عرصه کلان می‌گردد؛ چراکه چارچوب و حقیقت حکومت دینی در تضاد با استبداد و فساد است؛ بر همین اساس در برخی از آیات شریفه، خداوند متعال انبیاء خود را از طغیان و استبداد در عرصه حکومتی منع نموده

۱. نساء، آیه ۵۸.

فصل اول: مرجحات حکومت دینی بر غیر دینی

است؛ «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۱؛ [و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. این آیات شریفه، بدین نکته رهنمون است که نفس آدمی همواره انسان را به سیئات فرامی‌خواند و یکایک افراد خصوصاً مسئولین اگر فاقد نظارت باشند به استبداد کشیده خواهند شد.

در چارچوب حکومت دینی و به سبب مسئولیت‌های متقابل مردم و مسئولین، مردم در قبال عملکرد مسئولیت باید اهتمام داشته باشند و فقدان این ضرورت سبب خواهد شد که جامعه گرفتار تباهی و فساد دامن‌گیر گردد، از همین روی خداوند متعال همواره به وجود سنت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی تأکید ورزیده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲؛ و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارند.

امر به معروف و نهی از منکر که جزء لاینفک در عرصه حکومت دینی در ارتباط مردم و مسئولین بوده، از احکام ضروری اسلام است که در

۱. ص، آیه ۲۶.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۴.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

نصوص دینی، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در فرهنگ اسلامی، همگان نسبت به سعادت‌مندی دیگران، متعهد شمرده می‌شوند. از این رو، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر دوش همه نهاده شده است. بر همین اساس، افراد در جامعه دینی نسبت به رسالت‌ها و مسئولیت‌ها و به دنبال آن، عملکردها باید دارای حساسیت باشند و تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر به جهت اقامه اصل نظارت در مراکز مسئولیتی جامعه بوده و از رده‌های ذیلی و خورد اجتماع شروع شده و به ابواب کلان حکومتی آن منتهی می‌گردد که به تناسب آن، لزوم این امر بیشتر احساس می‌شود.

فقدان عنصر فوق، موجب خودکامگی و استبداد در عرصه حکومتی می‌گردد که تضییع حقوق عامه مردم از لوازم قطعی آن خواهد بود؛ همه مصیبت‌هایی که در این سال‌ها واقع شده است، برای این بوده که دستگاه‌ها سرخود بوده‌اند. در آن دستگاه اول، آن شخصی که به اسم شاه در این مملکت حکومت کرده، سرخود حکومت کرد و به قوانین مقید نبود. لذا کسانی هم که دنبال او هستند، از او یاد می‌گیرند، وقتی مجلسی را به طور سرخود و بدون رعایت قوانین به وجود آوردند، نمایندگان این مجلس هم سرخود خواهند شد و پایبند قوانین نخواهند بود. اگر مملکت ایران بخواهد مملکتی مترقی شود، باید دست خیانت را کوتاه کند، در همه جاهایی که عضوی از اعضای ادارات دولتی هستند، مردم موظفند که بر آنها نظارت کنند.^۱

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۲۶.

نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری مدینه ظهور

بصره، تو را به خوان میهمانی‌اش دعوت کرده و تو با سرعت به سوی آن شتافته‌ای، در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا، یکی پس از دیگری پیش تو قرار داده می‌شد و من گمان نمی‌کردم که تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندان‌شان ممنوع و ثروتمندان‌شان دعوت می‌شوند. به آن چه می‌خوری، بنگر که آیا حلال است یا حرام. آن گاه آن چه حلال بودنش بر تو مشتبه بود، از دهان بینداز و آن چه به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، تناول کن... بنابراین، ای پسر حنیف! از خدا بترس و به همان قرص‌های نان اکتفا کن تا خلاصی تو از آتش جهنم امکان‌پذیر گردد.^۱

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

